

مقاله ۷۴ آدم و حوا

آدم و حوا از سال ۱۹۳۴ بعد از میلاد مسیح، ۳۷۸۴۸ سال پیش از آن به یورنیشیا وارد شدند. در اواسط فصل، وقتی که باغ عدن در اوج شکوفایی بود آنان رسیدند. در وسط ظهر و به گونه‌ای اعلام نشده، دو فرشته انتقالی سراف که توسط پرسنل چروسم مشایعت می‌شدند و مسئولیت انتقال ارتقادهندگان بیولوژیک یورنیشیا را به عهده داشتند به آرامی روی سطح سیاره گردان در نزدیکی معبد پدر کیهانی فرود آمدند. تمامی کار پدیدار سازی مجدد بدنهای آدم و حوا در داخل محوطه این مکان مقدس نوساز انجام پذیرفت. از وقت ورود آنان ۱۰ روز گذشت تا این که در شکل دو گانه بشری برای ارائه به عنوان فرمانروایان جدید کره زمین دوباره خلق شدند. آنان به طور همزمان به هوش آمدند. فرزندان ماتریال پسر و دختر همیشه با هم خدمت می‌کنند. در تمامی لحظات و در تمامی مکانها جوهر خدمت آنان است که هرگز از هم جدا نباشند. آنان طراحی شده‌اند که دو تایی کار کنند. به ندرت آنان به تنهایی عمل می‌کنند.

۱- آدم و حوا در چروسم

آدم و حوای سیاره‌ای یورنیشیا از اعضای هیئت ارشد فرزندان ماتریال در چروسم و مشترکاً شماره ۱۴۳۱۱ بودند. آنان به سری فیزیکی سوم تعلق داشتند و قدشان کمی بیش از هشت فوت بود.

در هنگامی که آدم برای آمدن به یورنیشیا انتخاب گردید، با توجه‌اش در لابراتوارهای فیزیکی تست و آزمایش در چروسم مشغول به کار بود. برای بیش از پانزده هزار سال آنها مدیران بخش انرژی آزمایشی، آن طور که به تغییر و تبدیل اشکال زنده به کار زده می‌شود بودند. مدت‌ها قبل از آن آنها در مدارس تابعیت برای جدیدالورودها در چروسم آموزش گار بودند. و تمامی این ماجرا باید در رابطه با نقل رفتار متعاقب آنان در یورنیشیا به خاطر سپرده شود.

وقتی که بیانیه دعوت از داوطلبین برای مبادرت به مأموریت آدم صادر گردید، تمامی هیئت ارشد پسران و دختران ماتریال داوطلب شدند. آزمونگران ملک‌صادق، با تصویب لانا فورج و والامرتبه‌های ایدنیشیا نهایتاً آدم و حوا را انتخاب کردند که متعاقباً برای کار به عنوان ارتقاء دهندگان بیولوژیک یورنیشیا آمدند.

آدم و حوا در جریان شورش لوسیفیر به میکائیل وفادار باقی مانده بودند. با این حال، این زوج به پیشگاه فرمانروای سیستم و تمامی اعضای کابینه او برای رسیدگی و راهنمایی فراخوانده شدند. جزئیات امور یورنیشیا کاملاً عرضه گردید. آنان به طور جامع در رابطه با طرح‌هایی که در تقبل مسئولیتهای حکمرانی در چنین دنیای گرفتار نزع باید دنبال شود راهنمایی گردیدند. آنها در بیعت با والامرتبه‌های ایدنیشیا و میکائیل سلوینگتون مشترکاً سوگند داده شدند. و بر حسب وظیفه به آنان توصیه گردید که خود را تحت قیومیت هیئت پذیرشگران ملک‌صادق پندارند تا این که آن دولت حاکم مقتضی بداند که از فرمانروایی در دنیای مأموریت آنان استعفا دهد.

این زوج چروسیم در پایتخت سیتانیا و جاهای دیگر یکصد اولاد - پنجاه پسر و پنجاه دختر - به جا گذاردند، مخلوقات خارق العاده‌ای که از دامهای پیشرفت تکاملی گریخته و در هنگام خروج والدین خود به مقصد یورنیشیا همگی به عنوان کارپردازان مؤمن و دیعه کیهان مشغول به کار بودند. و آنان همگی در هنگام انجام خداحافظی که با آخرین مراسم تقبل اعطایی ملازم است در معبد زیبای فرزندان ماتریال حاضر بودند. این فرزندان، والدینشان را به مراکز غیر مادی ساختن نوعشان همراهی کردند و آخرینهایی بودند که با آنان وداع کرده و برای آنان آرزوی سرعت توحیدی کردند، ضمن این که آنان در انقضای شخصیت آگاهشان که مقدم بر آمادگی برای انتقال سیرافینی است، به خواب فرورفتند. فرزندان در میعادگاه خانوادگی قدری با هم وقت صرف کردند و از این که پدر و مادرشان به زودی مسئولین مرئی و در واقع یگانه فرمانروایان سیاره ۶۰۶ در سیستم سیتانیا می شوند شادمانی کردند.

و بدین ترتیب آدم و حوا چروسیم را در میان تحسین و آرزوی خیر ساکنینش ترک کردند. آنان در حالی عازم مسئولیت‌های جدیدشان شدند که در رابطه با هر تکلیف و خطری که احتمال مواجه با آن در یورنیشیا وجود داشت به قدر مکفی تجهیز شده و آموزش دیدند.

۲- ورود آدم و حوا

آدم و حوا در چروسیم به خواب رفته و هنگامی که در معبد پدر در یورنیشیا در حضور جمعیت انبوهی که برای خوشامدگویی به آنها گرد آمده بودند بیدار شدند و باد و موجودی که بسیار در باره آنان شنیده بودند و ن و همکار با وفایش آمادان رو بر و شدند. این دو قهرمان در امر جداروی کلیگششیا اولین کسانی بودند که در منزل بوستانی جدیدشان به آنان خوشامد گفتند.

زبان عدن که توسط آمادان تکلم می شد یک زبان محلی اندانی بود. و ن و آمادان به نحو مؤثری با ایجاد یک حروف الفبای بیست و چهار حرفه این زبان را اصلاح کرده بودند و امیدوار بودند ببینند که با گسترش فرهنگ عدنی در سراسر دنیا زبان یورنیشیا شود. آدم و حوا قبل از این که از چروسیم عزیمت کنند کاملاً این زبان بشری را فرا گرفته بودند و از این رو این پسرانندان شنید که فرمانروای سرفراز این دنیا او را به زبان خود مورد خطاب قرار داد.

و در آن روز در سراسر عدن هیجان و شادی بزرگی برقرار بود. در حالی که دونده هاشتابان به سوی محل تجمع کبوتران قاصد که از دور و نزدیک گرد آمده بودند می رفتند فریاد زدند: «پرنده‌ها را رها کنید، بگذارید آنان خبر آمدن پسر موعود را پخش کنند.» صدها ایماندار ساکن آنجا مؤمنانه سال به سال ذخیره‌ای از این کبوتران پرورش یافته خانگی را برای چنین موقعیتی نگاه‌داری کرده بودند.

با پخش خبر ورود آدم در بیرون، هزاران نفر از قبایل نزدیک تعالیم و ن و آمادان را پذیرفتند، ضمن این که برای ماهها و ماهها زائران برای خوشامدگویی به آدم و حوا و بیعت با پدر نادیدنی آنان روانه عدن شدند.

آدم و حوا به زودی بعد از بیداری به منظور استقبال رسمی به تپه بزرگی در شمال معبد، بدرقه شدند. این تپه طبیعی برای منصوب نمودن رهبران جدید کره زمین، بزرگ و آماده شده بود. اینجا هنگام ظهر کمیته استقبال یورنیشیا به این پسر و دختر سیستم سیتانیا خوشامد گفت. آمادان رئیس این کمیته بود که شامل دوازده عضو می شد و دربرگیرنده یک نماینده از هر یک از شش نژاد سنگیک، مدیر عامل بینابینیها، آنان - یک دختر وفادار و سخنگوی نودی‌ها، نوح - پسر معمار و سازنده باغ عدن و مجری طرحهای پدر متوفی خویش و دو حاملین حیات

ساکن محل می‌شد.

حرکت بعدی تحویل مسئولیت سرپرستی سیاره‌ای به آدم و حوا توسط ملک صادق ارشد، رئیس شورای پذیرش در یورنشیا بود. پسر و دختر ماتریال سوگند وفاداری به والامرتبه‌های تُرلاشیداک و میکائیل نبادان یاد کردند و توسط وُن فرمانروایان یورنشیا اعلام گردیدند. وُن نیز به نوبه خود به قدرت و عنوانش که برای بیش از یکصد و پنجاه هزار سال با اقدام دریافت دارندگان ملک صادق حفظ کرده بود خاتمه داد. و به این مناسبت به آدم و حوا هنگام گماشته شدن رسمیشان به حکومت دنیا جامعه شاهانه پوشانیده شد. تمامی هنرهای دلمیشیا در دنیا از بین نرفته بود. بافندگی هنوز در ایام عدن انجام می‌شد. سپس اعلان فرشته اعظم شنیده شد و پخش صدای جبرئیل دومین حکم فراخوانی قضاوتی یورنشیا و برخاستن خفتگان بقایافته دومین عطای برکت و مرحمت بر سیاره ششصد و شش سیستانیا را صادر کرد. عطای پرنس سپری شده، عصر آدم، سومین دوره سیاره‌ای در میان صحنه‌های ساده پرشکوه گشایش یافته و فرمانروایان جدید یورنشیا تحت شرایط به ظاهر مطلوب به رغم وجود سردرگمی در سراسر دنیا که موجب آن عدم همکاری مسئول پیشین سیاره بود حکومت خود را آغاز می‌کنند.

۳- آدم و حوا در باره سیاره آگاهی می‌یابند

واکنش، بعد از استقرار رسمیشان، آدم و حوا به نحو دردناکی از انزوای سیاره‌ای خود مطلع شدند. پخشهای آشنا خاموش بودند و هیچیک از مدارهای ارتباطی خارج سیاره‌ای موجود نبودند. باران چروسمی آنان به کراتی رفته بودند که در طول تجربه اولیه شان، با یک پرنس سیاره‌ای به خوبی تثبیت شده و پرسنلی مجرب و آماده برای پذیرش و شایسته همکاری با آنان، به خوبی اداره می‌شدند. اما در یورنشیا شورش همه چیز را تغییر داده بود. در اینجا پرنس سیاره‌ای حضور زیادی داشت. و اگر چه از بیشتر قدرتش برای مبادرت به کار شیطانی محروم بود، هنوز قادر بود که کار آدم و حوا را مشکل و تا حدی پر مخاطره سازد. پسر و دختر چروسم جدی و فارغ از اوها در آن شب زیر تالو قرص ماه در باغ حین قدم زدن پیرامون طرحشان برای روز بعد بحث می‌کردند. بدین ترتیب اولین روز آدم و حوا در یورنشیا منزوی، سیاره مغشوش خیانت کلیگششیا پایان یافت. و آنان تا پاسی از شب قدم زده و صحبت کردند، اولین شب آنان در زمین — و شبی تنها و غریب بود.

روز دوم آدم در زمین در نشست با دریافت دارندگان سیاره‌ای و شورای مشورتی صرف شد. آدم و حوا از ملک صادقها و همکارانشان جزئیات بیشتری از شورش کلیگششیا و نتیجه آن تحول را بر پیشرفت دنیا آموختند. در مجموع، این نقل طولانی سوء مدیریت امور دنیا داستان دلسرد کننده‌ای بود. آنان از تمامی حقایق پیرامون فروپاشی کامل طرح کلیگششیا برای تسریع پروسه تکامل اجتماعی آگاهی یافتند. آنها همچنین به نابخردی تلاش برای دستیابی به پیشرفت سیاره‌ای، مستقل از طرح الهی پیشرفت کاملاً واقف شدند. و بدین گونه روزی اندوهناک ولی روشنگر — روز دوم آنها در یورنشیا به پایان رسید.

روز سوم به بازدید باغ تخصیص یافت. از روی پرده‌های مسافربر بزرگ — فاندرها — آدم و حوا در حالی که در هوا بر فراز آنان حمل می‌شدند به گستر پهناور باغ که زیباترین نقطه زمین بود نظر می‌افکندند. این روز بازرسی با ضیافت بزرگی به افتخار کلیه کسانی که در خلق این باغ زیبایی و شکوه عدنی تلاش کرده بودند پایان یافت. و مجدداً تا پاسی از شب سومین روزشان، آدم و حوا در باغ قدم زده و پیرامون بزرگی مشکلاتشان صحبت کردند.

در روز چهارم آدم و حوا، اجتماع باغ را مخاطب قرار دادند. در کوه افتتاحیه، آنان با مردم راجع به طرحشان برای توانبخشی دنیا صحبت کردند و به کارگیری روشهایی را برای نجات فرهنگ اجتماعی یورنیشیا از سطوح پایینی که در نتیجه گناه و شورش به آن تنزل یافته بود به طور اجمالی برشمردند. این روز بزرگی بود و با یک میهمانی برای شورای مردان و زنانی که به منظور تقبل مسئولیتهایی در اداره جدید امور دنیا انتخاب شده بودند خاتمه یافت. توجه کنید! زنان همانند مردان در این گروه وجود داشتند، و این نخستین باری بود که چنین کاری از دوران دلمیشیا در زمین رخ داده بود. این نوآوری شگفت آوری بود که حوا - یک زن - در تقسیم افتخارات و مسئولیتهای امور دنیا با یک مرد نظاره شود و بدین ترتیب روز چهارم در یورنیشیا پایان یافت.

روز پنجم با سازماندهی دولت موقت، حکومتی که باید تا زمانی که دریافت دارندگان ملک صادق یورنیشیا را ترک کنند عمل می کرد.

روز ششم به بازرسی انواع بی شمار انسانها و حیوانات تخصیص داده شد. در امتداد دیوارها به سوی شرق عدن، آدم و حوا در تمام طول روز اسکورت می شدند و در حالی که زندگی حیوانات سیاره را مشاهده می کردند سعی داشتند به راه حلی برای برقراری نظم در میان اغتشاش دنیایی که با انواع مخلوقات زنده مسکونی است دست یابند.

کسانی که آدم را در این گردش همراهی می کردند از مشاهده این که او کاملاً طبیعت و عملکرد هزاران هزار حیوانی را که به او نشان داده می شد می فهمید بسیار متعجب گردیدند. به محض این که او به حیوانی نظر می افکند، طبیعت و رفتار آن را نمایان می ساخت. آدم می توانست با نظری اجمالی نامهایی برگزیند که توصیف کننده منشأ، طبیعت و عملکرد تمامی مخلوقات مادی باشد. کسانی که در این تور بازرسی او را هدایت می کردند نمی دانستند که فرمانروای جدید دنیا یکی از زنده ترین آناتومیستهای تمامی سینانیا بود و حوا به همان اندازه ماهر بود. آدم همراهانش را با توصیف انبوه موجودات زنده که به علت کوچکی زیاد با چشم انسان دیده نمی شوند مبهوت ساخت.

وقتی که روز ششم اقامتشان در زمین سر آمد، آدم و حوا برای اولین بار در خانه جدیدشان در «شرق عدن» استراحت نمودند. شش روز اول در ماجرای یورنیشیا بسیار پر مشغله بود و آنان بالذت فراوان چشم انتظار یک روز کامل فارغ از تمامی فعالیتها بودند.

اما شرایط محیط خلاف آن را پیش آورد. تجربه روز تازه سپری شده که آدم بسیار هوشمندانه و با طاققت فرسایی، زندگی حیوانی یورنیشیا را مورد بحث قرار داده بود، به اضافه خطابه افتتاحیه ماهرانه و رفتار مسحور کننده اش، آن قدر قلوب ساکنان باغ را مسخر ساخته و بر فهم و ادراکشان غالب آمده بود که آنان نه تنها از مصیبت دل مایل به قبول این پسر و دختر تازه از راه رسیده چروسیم به عنوان فرمانروا بودند بلکه اکثراً آماده بودند سجده کرده و آنان را به عنوان خدایان پرستش کنند.

۴- اولین تحول

آن شب، شب بعد از روز ششم، در حالی که آدم و حوا خفته بودند، چیزهای عجیبی در نزدیکی معبد پدر در بخش مرکزی عدن رخ می داد. آنجا در زیر انوار دلپذیر ماه صدها مرد و زن مشتاق و هیجان زده برای ساعتها به اظهارات انگیزاننده رهبرشان گوش فرا می دادند. آنها نیت نیکی داشتند، اما حقیقتاً سادگی شیوه برادرانه و دمکراتیک فرمانروایان جدید خود را نمی توانستند درک کنند. و پیش از سپیده دم مدیران جدید و موقت امور

دنیا به طور متفق القول عیناً به این نتیجه دست یافتند که آدم و زوجه اش در مجموع زیاده از حد متواضع و فروتن می باشند. آنان به این قطعیت رسیدند که ربانیت به شکل جسمانی به زمین فرود آمده و آدم و حوا در واقع خدایان می باشند یا این که آن قدر به چنین حالتی نزدیکند که سزاوار پرستشند.

رویدادهای شگفت آور شش روز اول آدم و حوا در زمین حتی برای اذهان ناآماده بهترین انسانهای دنیا نیز کاملاً زیاده بودند. سر آنها از حیرت گیج می رفت. آنان پیشنهاد آوردن این زوج برجسته به معبد پدر در هنگام ظهر را مشتاقانه پذیرا شدند تا هر کس در برابر آنها به نشانه پرستش توأم با احترام تعظیم نموده و با اطاعتی فروتنانه سجده کنند. و ساکنین باغ در تمامی این امر واقعاً نیت صادقانه ای داشتند.

وَن اعتراض نمود. آمادان که مسئول گارد احترام بود و در طول شب نزد آدم و حوا باقی مانده بود حضور نداشت. اما اعتراض وَن به کنار گذارده شد. به او گفتند که او نیز خیلی متواضع و بی تکلف می باشد و زیاد از خدا بودن دور نیست و گر نه چطور برای چنین زمان طویل المدتی در زمین زندگی کرده است و چگونه موجب چنین رویداد بزرگی چون ظهور آدم شده بود؟ و همان طور که عدنی های به هیجان آمده نزدیک بود او را گرفته و برای پرستش به بالای کوه ببرند، وَن راه خود را از میان ازدحام جمعیت گشوده و پس از این که توانست با بینابینها ارتباط برقرار سازد، رهبرشان را با شتاب فراوان نزد آدم فرستاد.

نزدیک سیصد و پنجاه روز هفتم آنان در زمین بود که آدم و حوا اخبار حیرت انگیز پیشنهاد این انسانهای خوش نیت ولی گمراه را شنیدند و در آن هنگام حتی در حالی که پرندگان مسافر بر به سرعت بال می زدند تا آنان را به معبد بیاورند، بینابینها، که توان انجام چنین کارهایی را داشتند آدم و حوا را به معبد پدر انتقال دادند. اول صبح این روز هفتم و از کوه استقبال اخیرشان بود که آدم مراتب فرزندی توحیدی را توضیحاً ارائه داده و برای این اذهان زمینی روشن ساخت که فقط پدر و آنهایی را که او مشخص می سازد می توان پرستش کرد. آدم مشخص کرد که هر ارج و حرمتی را تقبل نموده و هر احترامی را پذیرا خواهد شد ولی پرستش هرگز.

روز خطیری بود و قبل از ظهر هنگام ورود فرشته پیام آور سرافین که خبر تصدیق قرارداد شده فرمانروایان جهان، آدم و حوا، را آورده بود در حالی که از جمعیت فاصله می گرفت به معبد پدر اشاره کرده و گفت: «اکنون بروید به سوی نشان مادی حضور نامرئی پدر و با پرستش او که همگی ما را به وجود آورده و زنده نگاه می دارد سجده کنید. و بگذارید این عمل تعهدی صادقانه باشد که هرگز دیگر وسوسه نخواهید شد که هیچ کس جز خدا را پرستش کنید.» همه آن طور که آدم امر کرده بود عمل کردند. پسر و دختر ماتریال با سرهای به پایین خم شده به تنهایی روی کوه ایستاده بودند حین این که مردم در برابر معبد سجده می کردند.

و این منشأ روز سبت بود. همیشه در عدن روز هفتم مختص به تجمع ظهر در معبد بود. مدت ها مرسوم بود که این روز به پرورش خود تخصیص داده شود. پیش از ظهر به بهبود فیزیکی، هنگام ظهر به پرستش روحانی و بعد از ظهر به پرورش فکری تخصیص داده می شد، در حالی که غروب در شادی دست جمعی صرف می شد. این امر هرگز در عدن قانون نبود، ولی تا زمانی که حکومت آدم در زمین نفوذ داشت مرسوم بود.

۵- حکومت آدم

به مدت تقریباً هفت سال بعد از ورود آدم، دریافت دارندگان ملک صادق رأس کار باقی ماندند اما بالاخره زمان آن رسید که مدیریت امور دنیا را به آدم بازگردانده و به چروسیم مراجعت کردند.

تودیع دریافت دارندگان تمامی یک روز را اشغال کرد و در طی غروب فرد فرد ملک صادقها به آدم و حوا نصایح آخر و بهترین آرزوهای خود را تقدیم کردند. آدم چندین بار از مشاورینش تقاضا کرده بود که با او در زمین باقی

بمانند، ولی این درخواستها همیشه رد شده بودند. زمان آن فرا رسیده بود که فرزندان ماتریال می‌بایست مسئولیت کامل هدایت امور دنیا را به عهده بگیرند. و از این رو، در نیمه شب فرشتگان انتقال سرافین سیتانیا، سیاره را به همراه چهارده موجود به مقصد جروسم ترک کردند. انتقال ون و آمادان به طور همزمان با خروج دوازده ملک صادق به وقوع پیوست.

برای مدتی همه چیز در یورنسیا به خوبی پیش می‌رفت و به نظر می‌رسید که آدم سرانجام قادر خواهد بود طرحی برای ترویج گسترش تدریجی تمدن عدنی تهیه سازد. متعاقب توصیه ملک صادقها، او شروع کرد هنرهای سازندگی را با ایده توسعه روابط بازرگانی با دنیای خارج پرورش دهد. تا هنگام فروپاشی عدن بیش از یکصد کارخانه بدوی تولیدی مشغول به کار بودند و روابط تجاری گسترده‌ای با قبایل نزدیک برقرار گردیده بود.

برای مدتهای مدید آدم و حوا با تکنیک بهبود آماده سازی یک کره به منظور مساعدت تخصصی برای پیشرفت تمدن تکاملی آموزش داده شده بودند، اما اکنون با مشکلات خرد کننده‌ای نظیر برقراری نظم و قانون در دنیای وحشیها، بربرها و انسانهای نیمه متمدن روبرو بودند. گذشته از بهترین بخش جمعیت کره زمین که در باغ گرد آمده بودند، فقط گروههای اندکی در اینجا و آنجا برای پذیرش فرهنگ آدمی آماده بودند.

آدم تلاشی مصمم و قهرمانانه برای ایجاد یک دولت جهانی به عمل آورد، اما در هر گوشه با مقاومتی سرسخت مواجه گردید. آدم سیستمی از کنترل گروهی در سراسر عدن به کار انداخته و تمامی این گروهها را در اتحادیه عدنی هم‌پیمان کرده بود. اما وقتی که او به خارج از باغ رفته و سعی کرد این ایده‌ها را در مورد قبایل مجاور به کار بندد مشکل، مشکلی جدی پدید آمد. درست در لحظه‌ای که همکاران آدم شروع به کار در خارج از باغ نمودند، با مقاومت صریح و برنامه ریزی شده کلیگسشیا و دلیگسشیا مواجه گردیدند. پرنس ساقط شده از مقام فرمانروایی کره زمین عزل گردیده ولی از سیاره بیرون رانده نشده بود. او هنوز در زمین حضور داشته و قادر بود، اقلاباً به درجاتی، با تمامی طرحهای آدم برای نوسازی جامعه بشری مقاومت به خرج دهد. آدم سعی کرد به نژادها در برابر کلیگسشیا هشدار دهد، اما این کار بسیار دشوار بود زیرا که دشمن بزرگ او از چشمان انسانها نامرئی بود.

حتی بین عدنی‌ها اذهان مغشوشی وجود داشت که به سمت تعالیم کلیگسشیا مبنی بر آزادی لجام گسیخته شخصی متمایل بود و آنان باعث پایان مشکل آدم نمی‌شدند و همیشه آنها بهترین طرحها برای پیشرفت منظم و توسعه اساسی را مختل می‌کردند. او نهایتاً مجبور گردید از برنامه‌اش به نفع اجتماعی کردن فوری صرف نظر کند. او به متدسازماندهی ون یعنی تقسیم عدنی‌ها به گروههای یکصد نفره و قرار دادن کاپیتانهای بر آنها و سرگروههایی که مسئول گروههای ده نفره بودند رو آورد.

آدم و حوا آمده بودند تا دولت نماینده را به جای دولت پادشاهی بنیاد نهند، اما روی تمامی کره زمین هیچ دولتی را که ارزش این نام را داشته باشد پیدا نکردند. آدم موقتاً از تمامی تلاشها برای برقراری دولت نماینده صرف نظر نمود و قبل از فروپاشی رژیم عدنی در تأسیس تقریباً یکصد مرکز فرهنگی و تجاری در اطراف و اکناف که افرادی مقتدر به نام او حکومت می‌کردند توفیق یافت. بیشتر این مراکز پیشتر از آن توسط ون و آمادان سازمان یافته بودند.

فرستادن سفیران از یک قبیله به قبیله دیگر به دوران آدم برمی‌گردد. این یک گام بزرگ به جلو در تکامل دولت بود.

۶- زندگی خانگی آدم و حوا

زمینهای خانواده آدم کمی بیش از پنج مایل مربع را در بر می‌گرفت. در مجاورت محیط اطراف مکان این خانه، برای مراقبت از بیش از سیصد هزار نفر از اولاد تیره خالص او تسهیلاتی فراهم شده بود. اما فقط اولین واحد

ساختمانهای طرح ریزی شده ساخته شد. پیش از آن که حجم خانواده آدم بزرگتر از این تسهیلات اولیه گردد، تمامی طرح عدنی مختل گردیده و باغ تخلیه شد.

آدمسان اولین فرزند نژاد بنفش در یورنیشیا بود و به دنبال او خواهرش و ایوسان، دومین پسر آدم و حوا متولد شدند. قبل از عزیمت ملک صادقها حوا مادر پنج فرزند شد، سه پسر و دو دختر. دوتای بعدی دوقلو بودند. قبل از قصور، او شست و سه فرزند به دنیا آورد، سی و دو دختر و سی و یک پسر. وقتی آدم و حوا باغ را ترک کردند، خانواده‌اشان متشکل از چهار نسل و بالغ بر ۱۶۴۷ اولاد تیره خالص می‌شد. بعد از ترک باغ آنها چهل و دو فرزند داشتند به علاوه دو اولادی که از والدینی مشترک با انسانهای کره زمین بودند و این شامل نسب آدم بانودی‌ها و نژادهای تکاملی نمی‌شد.

فرزندان آدم وقتی که در یک سالگی تغذیه از شیر مادر را قطع می‌کردند از حیوانات شیر نمی‌گرفتند. حوا به شیر انواع مختلفی از تنقلات و آمیوه‌های بسیاری میوه‌جات دسترسی داشت و چون به خوبی از محتوای شیمیایی و انرژی این غذاها آگاه بود آنها را تظاهر شدن دندانها به گونه‌ای مناسب برای تغذیه فرزندانش در هم می‌آمیخت.

در حالی که پخت و پز به طور عمومی در خارج از بخش بلافصل متعلق به آدم در عدن به کار گرفته می‌شد، در خانواده آدم پخت و پزی وجود نداشت. آنها خوراکی‌ها را - میوه‌جات، تنقلات و غلات - حاضر و آماده به محض این که می‌رسید پیدا می‌کردند. آنها روزی یک بار مدت کمی بعد از ظهر غذا می‌خوردند. آدم و حوا همچنین «نور و انرژی» را مستقیماً از تشعشعات فضایی مشخصی در رابطه با خدمت درخت حیات دریافت می‌کردند.

بدنهای آدم و حوا نوری سوسو زنده از خود ساطع می‌کرد، اما آنان همیشه در همگونی با آداب و رسوم معاشرین خود لباس می‌پوشیدند. اگر چه در طول روز خیلی کم می‌پوشیدند، در شامگاه از پوششهای شبانه استفاده می‌کردند. منشأ روایت متداول هاله نور که دور سر انسانهای پارسا و مقدس حلقه می‌زند به ایام آدم و حوا برمی‌گردد. از آنجا که فوران نور بدنهای آنها وسیعاً با لباسهایشان پوشیده نگاه داشته می‌شد، فقط تشعشع تابنده‌ای از سرهایشان قابل تشخیص بود. نوادگان آدمسان همیشه ایده‌اشان را از افرادی که معتقد بودند در شکوفایی روحانی خارق‌العاده می‌باشند چنین تصویر می‌کردند.

آدم و حوا می‌توانستند با یکدیگر و با فرزندان نزدیکشان تا فاصله پنج مایلی ارتباط برقرار سازند. این تبادل فکری متأثر از محفظه‌های گازی ظریفی بود که در نزدیکی ساختمان مغزشان واقع شده بود. آنها با این مکانیسم می‌توانستند نوسانات فکری را فرستاده و دریافت کنند. اما این نیرو به مجرد تسلیم فکر به ناسازگاری و در هم گسیختگی شریانه فوراً معلق گردید.

فرزندان آدم تا سن شانزده سالگی به مدارس خود می‌رفتند و نفر جوانتر توسط نفر بزرگتر آموزش داده می‌شد. بچه‌های کوچک هر سی دقیقه فعالیتشان را عوض می‌کردند و بزرگترها هر یک ساعت. قطعاً این در یورنیشیا منظره جدیدی بود که این فرزندان آدم و حوا را مشغول بازی، بشاش، فعال و بانشاط فقط به خاطر تفریح محض مشاهده کنید. بازی و مزاح نژادهای عصر حاضر عمدتاً از نسل آدم ناشی می‌باشد. نسل آدم همگی قدر و منزلت وافر برای موسیقی قائل بوده و از شوخ طبعی زیادی برخوردار بودند.

حد متوسط سن نامزدی هجده سال بود و سپس این جوانان به منظور آمادگی برای تقبل مسئولیتهای زندگی زناشویی به یک دوره آموزشی دو ساله وارد می‌شدند. در بیست سالگی آنان برای ازدواج واجد شرایط بودند و بعد از ازدواج زندگی کاری خود را شروع کرده یا وارد آماده‌سازیهای ویژه‌ای می‌شدند.

عمل برخی از ملل بعدی مبنی بر اجازه به خانواده‌های سلطنتی — که به گمان آنان از خدایان نزول کرده بودند — برای ازدواج برادر یا خواهر و هم‌بستر شدنشان بایکدیگر به سنن نوادگان آدم باز می‌گردد. مراسم ازدواج نسلهای اول و دوم باغ همیشه توسط آدم و حوا اجرا می‌گردید.

۷- زندگی در باغ

فرزندان آدم، به غیر از چهار سال حضور در مدارس غربی، در «شرق عدن» زندگی و کار می‌کردند. تاسن شانزده سالگی مطابق متدهای مدارس چروسیم در زمینه عقلانی به آنها آموزش داده می‌شد. از شانزده سالگی تا بیست سالگی به آنان در مدارس یورنیشیا در انتهای دیگر باغ آموزش داده می‌شد. در آنجا آنها همچنین به عنوان معلم در رتبه‌های پایین‌تر خدمت می‌کردند.

تمامی هدف سیستم مدارس غربی باغ اجتماعی کردن بود. اوقات استراحت در مقابل ظهر به باغبانی عملی و کشاورزی و اوقات بعد از ظهر به بازی رقابتی اختصاص داشت. عصرها در اشتغال مرادوات اجتماعی و ترویج دوستیهای شخصی بود. تعالیم مذهبی و جنسی در حیطة منزل و وظیفه والدین محسوب می‌شد. تعلیم در این مدارس شامل این آموزشها می‌شد:

- ۱- سلامتی و مراقبت بدن.
- ۲- قاعده طلایی، استاندارد مرادوات اجتماعی.
- ۳- رابطه حقوق فردی با حقوق گروهی و وظایف اجتماع.
- ۴- تاریخ و فرهنگ نژادهای گوناگون کره زمین.
- ۵- روشهای پیشرفت و بهبود تجارت جهانی.
- ۶- هماهنگی وظایف و احساسات متضاد.
- ۷- ترویج نمایش، فکاهی و جانشینهای رقابت جویانه به جای جدال فیزیکی.

مدارس و در واقع هر فعالیت ساکنین باغ همیشه به روی دیدار کنندگان باز بودند. نظاره‌گران غیر مسلح آزادانه برای دیدارهای کوتاه به عدن پذیرفته می‌شدند. یک یورنیشیایی برای اقامت موقت در باغ باید «مورد پذیرش» واقع می‌شد. او در رابطه با طرح و مقصود اعطای آدم آموزش دریافت کرده، منظورش را برای وفادار ماندن به این مأموریت می‌فهماند و سپس اعلان وفاداری به حکم اجتماعی آدم و پادشاهی روحانی پدر کیهانی می‌نمود.

قوانین باغ مبتنی بر قوانین کهنه‌تر دلمیشیا بودند و تحت هفت اصل اعلام می‌شدند:

- ۱- قوانین سلامت و بهداشت.
- ۲- قوانین اجتماعی باغ.
- ۳- قانون تجارت و بازرگانی.
- ۴- قوانین بازی و رقابت عادلانه.
- ۵- قوانین زندگی خانگی.

۶- قواعد مدنی قانون طلایی.

۷- هفت فرمان حکومت اخلاقی متعالی.

قانون اخلاقی عدن کمی متفاوت از هفت فرمان دلمیشیا بود. اما نوادگان آدم دلایل بسیار اضافه‌ای برای این فرامین آموزش می‌دادند. برای مثال در رابطه با منع قتل، اقامت تنظیم‌کننده فکر به عنوان یک دلیل اضافه برای نابود نکردن زندگی انسانی عرضه می‌شد. آنان آموزش می‌دادند که «آن کس که خون انسانی را بریزد، خونس ریخته خواهد شد چرا که انسان شبیه خداوند خلق گردیده است.»

ساعت عمومی پرستش در عدن هنگام ظهر بود. غروب آفتاب وقت پرستش خانوادگی بود. آدم حداکثر تلاش خود را به عمل آورد که استفاده از نیایش زمانبندی شده را منع کند. او این طور تعلیم می‌داد که نیایش مؤثر باید کاملاً فردی باشد و باید «خواستۀ روح و روان» باشد. ولی عدنی‌ها به استفاده از نیایش و اشکال آن، آن طور که از روزگار دلمیشیا به آنان رسیده بود ادامه دادند. آدم همچنین تلاش کرد در مراسم مذهبی پیشکش میوه زمین را به جای قربانیهای خونی جایگزین گرداند ولی پیش از فروپاشی باغ پیشرفت ناچیزی کرده بود.

آدم تلاش کرد برابری جنسی را به نژادها آموزش دهد. نحوه کار حوا در کنار همسر خویش تأثیر عمیقی روی تمامی ساکنین باغ می‌گذارد. آدم صریحاً به آنان تعلیم می‌داد که زن، همپای مرد به آن عوامل زندگی که در شکل دادن به موجودی جدید به هم می‌پیوندند سهمیم است. از این رو نوع انسان استنباط کرده بود که تمام کار تولید مثل کردن «برگردد» پدر قرار دارد. آنها به زن فقط به عنوان وسیله‌ای برای تغذیه کودک به دنیا نیامده و پرستاری نوزاد نگاه می‌کردند.

آدم به معاصرین خود تمامی آن چه را می‌توانستند درک کنند آموخت، ولی این در مقایسه خیلی زیاد نبود. با این حال نژادهای باهوش‌تر کره زمین مشتاقانه در انتظار زمانی بودند که به آنان اجازه ازدواج با فرزندان برتر نژاد بنفش داده شود. و اگر این طرح ارتقاء نژادها به اجرا در می‌آمد یورنیشیا چه دنیای متفاوتی می‌گردید. حتی به همان میزان نیز، منفعت عظیمی از مقدار کم خون این نژاد وارداتی که مردمان تکاملی به طور ضمنی به دست آوردند حاصل گردید.

و بدینسان آدم برای سعادت و ارتقاء کره اقامت موقتش کار کرد. اما هدایت این مردمان دورگه و مختلط به سمت بهتر کار مشکلی بود.

۸- افسانه خلقت

داستان خلقت یورنیشیا در شش روز مبتنی بر این سنت بود که آدم و حوا فقط شش روز صرف بازرسی اولیه‌شان از باغ کرده بودند. این رویداد به مدت زمان هفته که بدو توسط دلمیشیاییها عرضه شده بود تأیید رسمی مقدسی می‌داد. شش روزی که آدم صرف بازرسی باغ و فرمول‌بندی طرحهای مقدماتی برای سازماندهی نمود از قبل ترتیب داده نشده بود بلکه روز به روز روی آن کار شده بود. انتخاب روز هفتم برای پرستش کاملاً تابع واقعیاتی بود که طی این مقاله توصیف گردید.

افسانه ساختن دنیا ظرف شش روز یک فکر بعدی بود، در واقع بیش از سی هزار سال پس از آن. یک قسمت از داستان، پدیداری ناگهانی خورشید و ماه، ممکن است در روایات متداول ظهور ناگهانی و یکباره دنیا از یک ابر فضایی متراکمی از ماده بسیار کوچک که مدت‌ها خورشید و ماه را پوشانده بود سرچشمه گرفته باشد. داستان خلقت حوا از دنده آدم خلاصه‌ای است مغشوش از ورود آدم و جراحی سماوی که به تعویض مواد زنده

در رابطه با آمدن پرسنل مادی پرنس سیاره‌ای بیش از چهار صد و پنجاه هزار سال پیش از آن مربوط می‌شد.

اکثر مردمان دنیا تحت تأثیر این روایت متداول بودند که آدم و حوا اشکالی فیزیکی داشتند که به محض ورود آنان به یورنشیابرا برای آنها خلق شده بود. این اعتقاد که انسان از گل خلق شده است تقریباً در نیمکره شرقی عالمگیر بود. این حدیث می‌تواند از جزایر فیلیپین به دور دنیا تا آفریقا دنبال گردد. و بسیاری گروه‌ها این داستان منشأ گلی انسان توسط نوعی از خلقت ویژه به جای اعتقادات قدیمی تر بر خلقت پیشرونده — تکامل — را قبول کردند.

جدا از تأثیرات دلمیشیا و عدن، نوع بشر به سمت اعتقاد بر صعود تدریجی نژاد انسان متمایل بود. واقعیت تکامل، یک اکتشاف امروزی نیست، قدیمی‌ها سیرت آهسته و تکاملی پیشرفت انسان را درک می‌کردند. یونانی‌های اولیه به رغم نزدیکی‌شان به بین‌النهرین ایده‌های روشنی از این امر داشتند. اگر چه نژادهای گوناگون کره زمین در تصورشان از تکامل به گونه‌اندوهناکی سردرگم شدند، با این حال بسیاری از قبایل بدوی معتقد بر این بودند و این طور تعلیم می‌دادند که آنان برآمده از حیوانات گوناگون بودند. مردمان بدوی انتخاب «ارواح محافظ شخصی» را از بین حیواناتی که به گمان آنها از دودمانشان بود متداول ساخته بودند. برخی از قبایل سرخپوست آمریکای شمالی اعتقاد داشتند که از سگهای آبی و گرگهای صحرایی منشأ یافته‌اند. برخی از قبایل آفریقایی این طور آموزش می‌دهند که از کفتار، یک قبیله مالایا از میمون لمور و یک گروه گینه نواز طوطی برآمده‌اند.

بابلی‌ها به خاطر ارتباط بلافصل با بازمانده‌های تمدن نسل آدم، داستان خلقت انسان را بسط داده و شاخ و برگ دادند. آنها این طور آموزش می‌دادند که انسان مستقیماً از خدایان نزول کرده بود. آنها برای نژادی که حتی با نظریه خلقت از گل ناسازگار بود یک منشأ اشرافی قائل بودند.

نقل عهد عتیق از خلقت به مدت‌ها بعد از زمان موسی بر می‌گردد. او هرگز چنین داستان تحریف شده‌ای را به عبرانیان آموزش نداد. ولی او حکایتی ساده و فشرده از خلقت را به بنی اسرائیل عرضه نمود، به این امید که درخواستش را برای پرستش خالق، پدر کیهانی، که او خداوند خدای اسرائیل می‌نامید تقویت گرداند.

موسی در تعالیم اولیه‌اش به گونه‌ای عاقلانه سعی نکرد به دوران ماقبل آدم باز گردد. و چون موسی رهبر عالی عبرانیان بود، حکایات آدم به داستانهای خلقت ربط داده شد. این که روایات متداول اسبق، تمدن ماقبل آدم را به رسمیت می‌شناختند به وضوح در این واقعیت نشان داده می‌شود که ناشرین بعدی که قصد نابودی تمامی اشارات به امور بشری قبل از روزگار آدم را داشتند، از برداشتن یک اشاره بر ملاکننده به مهاجرت قائل به «سرزمین نود» جایی که در آن او همسری برای خود برگزید غفلت کردند.

عبرانیان برای مدتی طولانی تا بعد از رسیدن به فلسطین زبان مکتوبی برای استفاده عموم نداشتند. آنها استفاده از یک حروف الفبا را از فلسطینی‌های مجاور که از پناهندگان سیاسی تمدن برتر کثرت بودند فرا گرفتند. عبرانیان تا سال ۹۰۰ قبل از میلاد مسیح دست به نوشتن کمی زدند و چون هیچ زبان نوشتاری تا چنین تاریخ اخیری نداشتند، چندین داستان متفاوت از خلقت در گردش داشتند. اما بعد از اسارت در بابل بیشتر به سمت قبول یک نسخه تغییر یافته بین‌النهرینی تمایل داشتند.

روایات رایج دین یهود پیرامون موسی متبلور گردید و چون او تلاش نمود اصل و نسب ابراهیم را به آدم منتهی سازد، یهود بیان تصور کردند که آدم اولین فرد نوع بشر بود. یهوه خالق بود و چون آدم بنا بود اولین انسان باشد، می‌بایستی جهان را درست قبل از ساختن آدم خلق کرده باشد. و سپس حدیث متداول شش روز آدم در داستان بافته شد. با این نتیجه که تقریباً هزار سال بعد از اقامت موسی در زمین حدیث رایج خلقت در شش روز نوشته

شده و متعاقب آن به او منتسب گردید.

کاهنان یهودی تا پیش از بازگشت از اورشلیم نوشتن حکایت خود را از شروع همه چیز تکمیل کرده بودند. آنان به زودی ادعا کردند که حکایت فوق، اکتشاف جدیدی از داستان خلقت بود که توسط موسی نگاشته شده بود. اما عبرانیان هم عصر حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح این نوشتجات را مکاشفات الهی نمی پنداشتند. آنها به این مطالب بیشتر همان طور که مردمان بعد به حکایات افسانه‌ای می نگرند، می نگرستند.

این مدرک جعلی که شهرت داشت از تعالیم موسی است، نزد بطلمیوس پادشاه یونانی مصر برای ملاحظه وی آورده شد و او دستور داد آن را توسط کمیسیونی از هفتاد دانشور برای کتابخانه جدیدش در اسکندریه به یونانی ترجمه کنند. و بدین ترتیب این حدیث جایش را در بین آن نوشتجاتی که بعداً بخشی از مجموعه‌های بعدی «کتاب مقدس» مذاهب عبرانی و مسیحی گردید پیدا نمود. و از طریق تعیین هویت با این سیستمهای فقهی، چنین مفاهیمی برای مدتی طولانی عمیقاً فلسفه بسیاری از مردمان باختر را تحت تأثیر قرار داد.

آموزگاران مسیحی اعتقاد به حکم خلقت نژاد انسان را تداوم بخشیدند و تمامی این امر مستقیماً به شکل یابی فرضیه عصر طلایی یکباره سعادت او توییایی و تئوری سقوط انسان یا فوق انسان که بیانگر شرایط غیر ایده آل جامعه بود راه برد. این نگرشها به زندگی و مکان انسان در جهان حداقل می توانست دل سرد کننده باشند چرا که مبتنی بر اعتقاد به قهقرا به عوض پیشرفت بودند. و همچنین اشاره به خداوندی انتقام جو داشتند که در تلافی اشتباهات برخی از مسئولین یکباره سیاره‌ای بر نژاد بشر خشم فر و باریده بود.

«عصر طلایی» یک افسانه است، ولی عدن یک واقعیت بود و تمدن باغ در واقع منقرض گردید. آدم و حوا برای یکصد و هفده سال در باغ ادامه دادند تا این که از طریق بی صبری حوا و اشتباهات قضاوت آدم، از مسیر مقرر شده منحرف گردیده و به سرعت بر خود مصیبت آورده و موجب یک کندی ویرانگر بر پیشرفت و ترقی تمامی یورنثیا گردیدند.

[نقل شده توسط سولونیا، فرشته سرافینی «صدا در باغ».]